

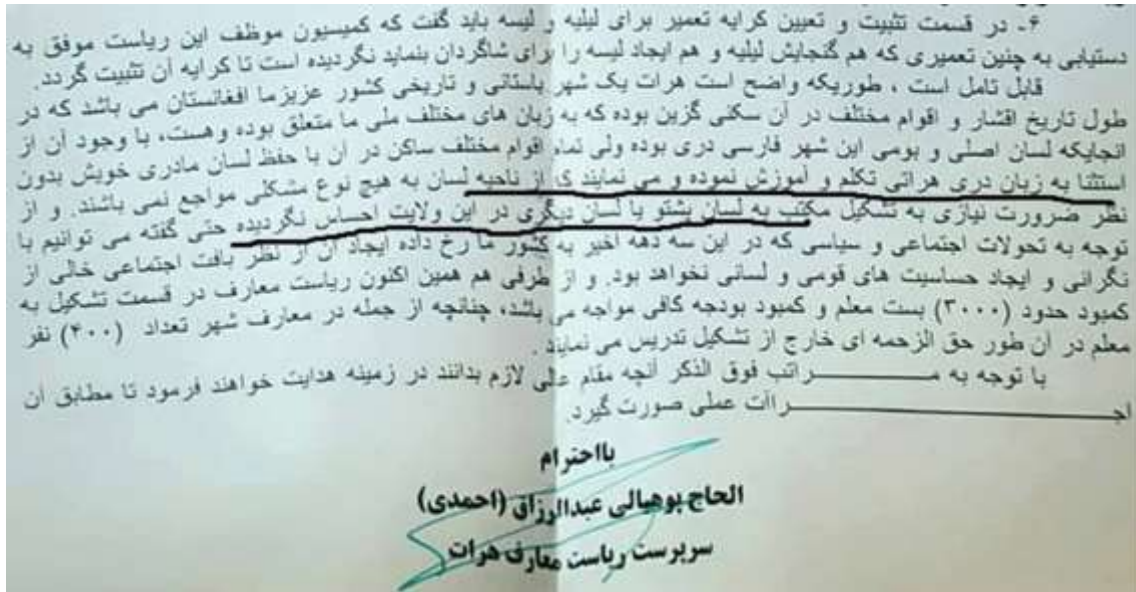


مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



مصطفی عمرزی

## از این (پشتوستیزی) بدتر نمی شود!



انتشار سندی دال بر بی فرهنگی یک بی خبر (عبدالرزاق احمدی) که ظاهراً سرپرست ریاست معارف ولایت هرات است، در زمینه شبکه های اجتماعی، ته و بالا شد، اما طبق معمول، چنان چه باید و شاید، بررسی نشد که آن چه در پرتو تاریکی ستمی گری و سقائی ستائی می کنند، نه فقط استوار بر هیچ حقیقتی نیست، بل درگیر «غم درونی» دشمنی های غیر شعوری و عقده بی که بیشتر از همه در توهم تواریخ خود بافته، گروه و گروهی را آزار می دهند که گویا گذشته ای داشته اند که حالا ندارند.

به تازه گی هیأتی از مرکز برای بررسی کارنامه سقاوی شماری بی فرهنگ، راهی هرات شده اند تا در خلوت های نبود آن رُخ حق، سر از قضیه ناخلفانی درآورند که در غیابت تفکر مسأله تباری ما، هرچند محصور در واقعیت های قومی اند، اما از فرصت های نبود داعیه و حقوق دیگران، برای ساخت فرهنگ توهم، جعل و تزویر، لحظه ای از بی عقلی و فرومایه گی، دست بردار نیستند.

سندی با امضای کسی به نام عبدالرزاق «احمدی» که سرپرست ریاست معارف ولایت هرات است، با تمام شواهد جهالت، منتشر شده است که گویا این آقا به خیال خودش، ضرورتی نمی بیند پشتون های هرات، به زبان مادری خویش بیاموزند. دلیل واهی این شخص، همان ترفند معروف ستمی گری برای رواج زبانی ست که 20 مادر و پدر دارد و آینده اش در گرو رعایت عاریت هایی ست که از 19 زبان دیگر گرفته است و اما رهروان فرقه جهالت، با سره سازی نوع «پارس» بر ریشه اش تیشه می زنند.

سرپرست ریاست معارف ولایت هرات، در مکتوب اش نوشته است بر اثر تحولاتی که از سه دهه اخیر (اشاره واضح به تعاریف ستمی گری از جامعه افغانی که با تداخل عنصر خارجی، مصیبت چند دهه اخیر است) و با قید اصطلاح مضحک و بی معنی «فارسی دری» که عامدانه و جاهت زبان دری را با قایل شدن به لهجه، پائین می آورد، غیر مستقیم هشدار دهد؛ در ولایتی که 70 درصد جمعیت آن را پشتون ها می سازند و ولسوالی های چون شیندند، اکثریت پشتو زبان دارند، صرف نظر از این که جامعه شهری و پشتون های دری زبان هرات، هرگز آن قدر بی خاصیت و بی غیرت نیستند که به زبان مادری خویش رای دهند- ولو در حد مصرف کاربرد شان نباشد- در مصاحبه ای که امروز در رادیو آزادی نیز از این شخصی غیر آزاد منتشر شد، مدعی شده است «اگر

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنی زې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

کسی سندی دارد که گرایش های قومی مرا نشان دهد، بفرمائید!» مسوولان و رئیس معارف ولایت هرات، همچنان متهم اند که با تقرر افراد از یک قوم (تاجیک) به شدت به ستیز قومی و کشیده گی های ناشی از این گرایش های انحرافی، دامن می زنند .

با ترسیم این مقال، دنبال این نیستم که چه کسی یا کسانی همانند رئیس معارف ولایت هرات، در برابر ما قدعلم کرده اند؛ زیرا حیثیت اینان با آن قد پائین، معلوم است، اما ناهنجاری و ضعف های آشکار در کاستی دفاع از داعیه ملی و قومی و تداخل عناصر مزدرو و تعدی بیگانه، فشاری را باعث می شوند که اگر در حاشیه های آن ها، چنین بی شرمی ها می کنند، نباید مساله را در حد کردار یک فرد، دوسیه مختومه کنیم؛ چه تفکر انحرافی ناشی از قید سه دهه که در مکتوب آن شخص آمده است، نشان می دهد فعالیت های گروهی با پشتوانه هایی که می دانیم از کجا تزریق سیرم بر آن لاشه گندیده (فارسیسم) در افغانستان اند، در غفلت و غیابت ما بر درز هایی می کوبند که بر اثر سنگینی چند دهه بحران، اجازه نمی دهند میکانیسم ساماندهی در افغانستان بر طبیعتی استوار باشد که حداقل این کشور را در یک سده پسین، از مزایای کشور آزاد، مستقل و دارای مظاهر مدنی، بهره مند ساخته است .

در حالی که حرکت شرم آور رئیس معارف و این فاشیست مدنی و بی خبر را نکوهش می کنیم، امیدوارم پی گیری مساله بی فرهنگی این شخص، در حد کردار شخصی او دنبال نشود و مراجع مسوول و آن مسوولانی که آگاهانه و دلسوزانه مسایل ملی و قومی ما را دنبال می کنند، قضیه را با پی گیری، ریشه یابی کنند.

جلوگیری از دستیابی به سهولت های زبان مادری که حق هرکسی ست تا در جنب هر زبان دیگر، خودش و هویت اش را بیشتر حس کند و از این منظر، نه فقط تنوع فرهنگ انسانی بر غنا بیافزاید، بل قبول آن به عنوان فرهنگ هایی واضح، مساله را در زمانی که همپدیر شده است به رعایت احترام بیشتر بر واقعیت هایی بکشاند که وقتی به زبان یک هزاره، تاجیک، اوزبیک، بلوچ و... حرمت می گذاریم، از حیث این کردار، پذیرش تنوع ملت افغان با رسمیت آنان، در هر حالتی که باشد، تضاد مثبت در برابر بی فرهنگی هایی ست که سند بالا، توهم گروهک هایی را به تصویر می کشاند که هنوز خیال می کنند با وصله چند عنصر فرهنگی و ریفرنس تواریخ جعلی، نوعی از هژمونی ای که هرگز در افغانستان نبوده است را به نفع یک اقلیت قومی، تعمیم دهند و از بزرگ نمایی آن، چنان چه مرض ستمی گری ست، منطقی بسازند که وقتی همه در دایره بزرگ نمایی آنان قرار دارند، بنابراین، امتیاز ستمی- سفاوی برای خوردن سهم دیگران، شکمباره گی و ناروا نیست. اگر چنین استدلالی را قبول کنیم که نفس ادعای ستمی گری در افغانستان است، پس تمام حوزه هایی که فقط از عنصر اکتسابی زبان استفاده می کنند، سهم انگلیس ها، فرانسوی ها، اعراب، هسپانیایی ها و دیگران را در جایی که میراث زبانی آنان اکنون میلیون همزبان در آسیا، افریقا و امریکای لاتین را عرب زبان، انگلیسی زبان، فرانسوی زبان و هسپانیایی زبان کرده است، ظرفیت های بشری مردمانی بدانیم که بر اثر عوامل و جبر تاریخ، مستعمره و حوزه ثقافتی ایجاد کرده بودند، اما مرز های سیاسی کنونی، واقعیت دیگر می شود.

در واقع هیچ کسی حق ندارد به صرف تعمیم و رواج زبان اش، دیگران را با ترویج اندیشه «کاربرد کالایی»، زبان بزند تا با اغماض بر واقعیت های فرهنگی- هویتی در کشوری همانند افغانستان که از 7 ثور تا کنون، بیشترین بلایای آن را پشتون ها بر دوش دارند، با تضعیف مساله فرهنگی آنان، داعیه برحق قومی برای اعاده حقوق و نظم اجتماعی، متأثر از مداخله و دست درازی، در حالی که در نوع بحرانی، باعث بحران منطقه یی خواهد شد، ظرفیت بشری این قوم بزرگ، نجیب و سربلند افغانستان را با سرگردانی در مساله هویت قومی، در راس استفاده های سیاسی ای بیاندازد که دیدیم گروه های حزبی، تنظیمی و دینی، چه گونه ظرفیت های بشری آنان را برای تضعیف افغانستان، هدر می دهند؛ بنابراین از این (پشتوستیزی) بدتر نمی شود!

پایان